



از سال ۱۳۷۶، وقتی نخستین کتاب‌های جدیدالتالیف با عنوان ادبیات فارسی و زبان فارسی راهی دبیرستان‌های کشور شد و در سال‌های دیگر برای کلاس‌های دوم و سوم ادامه پیدا کرد، بحث‌ها و نکته‌نظرات فراوانی برانگیخت و طرفداران و مخالفان زیادی به خود یافت. البته میزان مخالفان و موافقان دو کتاب شکل معکوسی داشت یعنی به همان اندازه که کتاب‌های ادبیات فارسی طرفدار و موافق داشت، کتاب‌های زبان فارسی مخالف پیدا کرد.

کتاب‌های ادبیات فارسی دارای مطالب و محتویات جدید و نسبتاً به روز بود. دروس این کتاب‌ها برعکس کتاب‌های قبلی از انسجام و یکدستی بیشتری برخوردار بود و پراکندگی و ناسامانی کتاب‌های پیشین را نداشت. فصول کتاب‌ها براساس انواع ادبی سازماندهی شده بود و موضوعاتی از قبیل نمایش‌نامه و فیلم‌نامه و داستان کوتاه و قسمتی از رمان و شعرنو ادبیات خارجی کم و بیش برای اولین بار قدم در عرصه کتب درسی گذاشت. این تنوع و تکرر در عین وحدت و یکانگی و سایر عواملی که به اختصار اشاره رفت باعث مقبولیت و محبوبیت کتب ادبیات فارسی در میان معلمان و دانش‌آموزان شد.

اما کتاب‌های زبان فارسی از چنان اقبالی برخوردار نشد. مهمترین دلیل آن بود که دبیران کشور به دستور زبان سنتی عادت کرده بودند. سال‌های سال آن را تدریس کرده و در مجامع دانشگاهی و مراکز آموزشی

خود آن را فراگرفته بودند و لذا نمی‌توانستند بدین سادگی و راحتی با زبان فارسی جدید انس بگیرند. همین یک عامل بزرگ باعث می‌شد که آنان از کوچک‌ترین عیب و نقض‌های کتاب نیز چشم‌پوشی نکنند و به هر مناسبت و در هر جمعی مخالفت خود را با آن اعلام کنند.

ادعا نمی‌کنم که کتاب مذکور خالی از عیب و ایراد است - و من در فرصتی دیگر کاملاً به آن خواهیم پرداخت - اما انتظار نیز ندارم که از اثر تازه تالیفی در آموزش و پرورش کشور که عمر آن به چهارسال نیز نمی‌رسد، توقع پختگی و بی‌عیبی داشته باشیم.

کتاب‌های جدیدالتالیف، خوب یا بد یک دوره چهارساله را پسا فراز و نشیب‌های بسیار پشت سر گذاشت اما سوال این است که آیا در دانشگاه‌های کشور کسی به فکر پایان این دوره چهارسال و ورود نخستین فارغ‌التحصیلان دبیرستانی به دانشگاه با آموزه‌های جدید افتاد؟

از معدود دانشگاه‌های کشور - که با دستور زبان جدید و بر مبنای زبان‌شناسی آشنا هستند و استادان آنها خود از مؤلفان کتب جدید دبیرستانی هستند - بگذریم، اکثر دانشگاه‌ها و مراکز عالی کشور با این شیوه جدید مانوس نیستند و هنوز به شیوه پنج استاد و یکصد مثال ... پیش می‌روند.

اما از سال آینده که نخستین فارغ‌التحصیلان کتب جدید وارد دانشگاه شدند و در رشته‌هایی نظیر ادبیات فارسی به تحصیل پرداختند، آیا باز هم هیچ مشکل حادی بروز نخواهد کرد؟ دانش‌آموزی که به کتاب‌های جذاب و دلنشین ادبیات فارسی دوره دبیرستان عادت کرده است چگونه به فارسی عمومی خشک و یکدست و خالی از تنوع و به گزیده‌های متون نظم و نثر دانشگاهی تن درخواهد داد؟ دانش‌آموزی که انواع متمم‌های

اجباری و اختیاری و قیدی فراگرفته و جمله را از جهت اجزای آن بررسی نموده و با موضوعات جدیدی چون کژتابی و واحدهای زبر زنجیری و نهاد پیوسته و جدا و وابسته‌های پیشین و پسین و اصول زبان‌شناسی انس گرفته چگونه با مطالبی سنتی مثل مفعول غیر صریح و انواع اضافات و انواع «که» و «را» و «در» و «بر» آخت خواهد شد. یقیناً مدرسین دستور زبان در دانشگاه‌ها از سال آینده روزهای خوشی در پیش نخواهند داشت و باید خود را برای کشمکش‌های علمی فراوان با دانشجویان خود آماده کنند.

کیرم که اب از آب تکان نخورد و هیچ کسی از این همه وضعیت گوناگون ناراضی نشد و همه دانشجویان سر به راه و مطیع دستور دانشگاهی را نیز فراگرفتند. در این صورت آیا کسی به اتلاف اوقات این همه نیروی انسانی در مدرسه و دانشگاه فکری نکرده است؟ بدتر آن که اکثر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در رشته ادبیات فارسی جذب آموزش و پرورش خواهند شد و مجبور خواهند بود که همان زبان فارسی مدارس را تدریس کنند اما با کدام پشتوانه علمی؟ مسؤول این انقطاع چهارساله و یادگیری‌های گوناگون بین دو مدرسه - مدرسه محل تحصیل و مدرسه محل تدریس - چه کسی خواهد بود؟

آیا انقلاب فرهنگی چارهای برای این مشکل اندیشیده است و آیا دانشکده‌های ادبیات برنامه‌ای برای آینده دارند؟

اینک که دانشگاه‌های کشور افتخار تحول در کتب ادبیات فارسی و دستور زبان فارسی را به آموزش و پرورش سپردند، امید است که پیش از این انتقالی عمل نکنند و افتخار تحول در علوم دیگر را به دیگران وانگذارند. جامعه برای همیشه منتظر دانشگاه نخواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حسین جعفری

رسلفن این وقتسا دستور زبان فارسی

تقابل مدرسه و دانشگاه